

Qur'anic Teachings for Resistance Management

Sayyid Abbas Qadiminejad¹

Abstract

The Holy Qur'an contains important teachings about resistance and its management, because Islam, as the last revelation religion, has had the most challenges with its enemies, and has treated them with particular logic we call today's resistance. It is clear that with regard to the universality and immortality of the Qur'an, resistance in this revelation resource must be managed in a global way and should not be tribal, racial, familial, and at a regional level. Management means carrying out a project to its pre-determined goals in a way that does not harm the project process and flows to a better and more advanced level. The same needs should be met about resistance management. Many commentators have commented on resistance, but no comprehensive research on resistance management has been conducted. This paper aims at explaining the management of resistance from the Qur'an's point of view, with a descriptive-analytical and library method and it has been clear that the minds often go to war issues as soon as they hear the word resistance and the management of resistance, and this kind of understanding is flawed. Because, according to Qur'anic teachings, resistance has a general meaning and thus its management will also be general, and Muslims must carry out multipurpose operations that will, in addition to preparing them for war, help to increase industrial growth and promote their citizenship customs and worldly religion. At the same time, they must know their enemies and treat them with power and dignity to intimidate even unknown enemies.

Keywords: the Holy Qur'an, resistance, resistance management, strategy, the middle community, offensive and defensive.

1. Student at Islamic Seminary of Qom. sooreh114@gamil.com

آموزه‌های قرآنی مدیریت مقاومت

سیدعباس قدیمی نژاد*

چکیده

در قرآن کریم آموزه‌های مهمی درباره مقاومت و مدیریت آن وجود دارد؛ چراکه اسلام به‌عنوان آخرین دین و حیانی‌ترین چالش را با معاندان خود داشته و با منطق خاصی که امروزه ما آن را مقاومت می‌نامیم، با آنان برخورد کرده است. پیداست با توجه به جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن، مقاومت در این منبع و حیانی‌بایستی در طرز و طراز جهانی مدیریت شود و نباید به‌صورت قبیلگی، عشیره‌ای، نژادی، خانوادگی و در سطح محدود منطقه‌ای باشد. مدیریت یعنی رساندن یک پروژه به اهداف از پیش تعیین شده به گونه‌ای که آسیبی به روند پروژه وارد نیاید و در سطح بهتر و ارتقایافته‌تری جریان یابد. درباره مدیریت مقاومت نیز باید همین انتظارات برآورده شود. درباره مقاومت، مفسران مطالبی بسیاری بیان کرده‌اند؛ ولی درباره مدیریت همه‌جانبه مقاومت پژوهشی صورت نگرفته است. در این مقاله با هدف تبیین مدیریت مقاومت از دیدگاه قرآن، با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای روشن شده است اینکه غالباً ذهن‌ها به محض شنیدن کلمه مقاومت و مدیریت مقاومت، به سوی مسائل جنگی می‌رود، برداشت ناقصی است؛ زیرا براساس آموزه‌های قرآنی، مقاومت معنای اعمی دارد و در نتیجه مدیریت آن نیز اعم خواهد بود و مسلمانان باید عملیات چندمنظوره‌ای را انجام دهند که افزون بر ایجاد آمادگی جنگی، به افزایش رشد صنعتی و رواج آداب شهروندی و دیانت اخروی آنان نیز کمک کند؛ درعین حال باید دشمن‌شناس باشند و به گونه‌ای با قدرت و عزت برخورد کنند که حتی دشمنان ناشناخته، مرعوب شوند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، مقاومت، مدیریت مقاومت، راهبرد، امت وسط، آفند و پدافند.

مقدمه

مقاومت کلمه‌ای حماسی است که پس از انقلاب اسلامی ایران، بر سر زبان‌ها افتاد و در میان گروه‌های مجاهد در غرب آسیا رایج شد. در قرآن، آموزه‌های مهمی درباره مقاومت و مدیریت آن وجود دارد؛ چراکه اسلام به‌عنوان آخرین دین و حیوانی بیشترین تنش و چالش را با معاندان خود داشته و با منطق خاصی که امروزه ما آن را مقاومت می‌نامیم با آنان برخورد کرده است.

پیداست که مقاومت در دین جهانی اسلام بایستی در طرز و طراز جهانی مدیریت شود و نباید به‌صورت قبیله‌ای، عشیره‌ای، نژادی، خانوادگی و در سطح محدود منطقه‌ای باشد؛ پس باید مدیریت مقاومت را جدی گرفت تا مفاد و مفید آن کنترل گردد و مضار و مضر آن کنار گذاشته شود.

مدیریت یعنی رساندن یک پروژه به اهداف از پیش تعیین شده، به گونه‌ای که آسیبی به روند پروژه وارد نیاید و در سطح بهتر و ارتقایافته‌تری جریان یابد. درباره مدیریت مقاومت نیز باید همین انتظارات برآورده شود.

۱. پیشینه تحقیق

در میان کتاب‌ها و مقاله‌هایی که درباره مقاومت نوشته شده، می‌توان گوشه‌هایی از موضوع مدیریت مقاومت را یافت؛ اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد چنین بحثی با نگاهی مستقل در مقاله‌ای مستقل دیده نشده است.

۲. روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

۳. طرح مسئله و تبیین ابعاد آن

درباره آموزه‌های قرآنی مدیریت مقاومت، باید در دو جهت بررسی و پژوهش صورت گیرد: یکی درباره مفاهیم کلیدی آن و دیگری تبیین آیاتی که حاوی روش‌های مدیریت مقاومت‌اند.

بنابراین در دو مبحث، بررسی این موضوع را پی می‌گیریم: ۱. مفاهیم کلی؛ ۲. مدیریت مقاومت از منظر قرآن.

۴. مفاهیم کلی

۴-۱. ادبیات تعابیر و قیود قرآنی

نحوه برداشت معارف عملیاتی از قرآن از مهم‌ترین مباحث قرآنی است که نیازمند به کارگیری عقلیات و نقلیات است؛ اما عالی‌ترین روش، برخورد مستقیم با نصوص و الفاظ قرآن است که سند قطعی و ابدی دین اسلام است. با بازنگری و بازنگاری در ادبیات قرآن و به کمک سیاقات قرآنی، قیاسات ادبی و قیود آیات می‌توانیم مفاهیم بیشتری را از قرآن استخراج کنیم.

قرآن ساحت‌های گوناگونی دارد؛ از جمله ساحت حداقلی مفهومی که هر کافر و منافقی متن و محتوای آن را می‌فهمد و باید بفهمد تا حجت بر همه تمام شود. اما ساحت بالاتر قرآنی، ساحت حداکثری مدلولی است که مدلولات التزامی قرآن، براساس عقلیات، روایات و اشارات قرآنی به دست می‌آید. طبق این اصل، یک کلمه یا جمله قرآنی می‌تواند حامل معانی طبقه‌بندی شده گوناگونی در همه مراحل و مراتب معارف باشد. بی‌توجه به این ساحت‌ها، کشف معانی مفردات و جملات قرآن درباره علوم و فنون جهان و تمدن‌سازی نوین اسلامی با مشکل مواجه خواهد شد.

در دانش اصول فقه و بلاغت با حساسیت‌ها و نکته‌سنجی‌های ژرف در مورد تعابیر و قیود احترازی قرآنی، کمک‌های شایانی به برداشت‌های قرآنی و نظریه‌سازی آن شده است؛ اما نگاه محدود و بی‌توجهی به تعابیر و قیود قرآنی باعث شده است تا بسیاری از آیات حکومتی، جهان‌گرایانه و تمدن‌ساز قرآن مغفول بماند؛ درحالی که مباحث جهانی و حکومتی در سراسر قرآن به‌ویژه قصص انبیا موج می‌زند.

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای در یک فراخوان عمومی، همگان را دعوت به تولید علم در عرصه دانشگاه و حوزه کرده است. تحقق مطالبات ایشان، نیازمند ادبیات عربی کارآمد، ثمربخش و معناگرا است تا افزون بر دستیابی به محصولات نو و

پیشرفته علمی بتوان آنها را در گستره جهانی توزیع کرد. پایه و اساس هر گونه نوآوری و کارآمدی، در حوزه‌های علمیه مبتنی بر ادبیات عربی معناگرا است.

۲-۴. معنای لغوی مقاومت

کلمه مقاومت در نصوص دینی ما نیامده تا بخواهیم درباره شعاع معنای لغوی و اصطلاحی آن حساس بشویم؛ اما ذکر این نکته، خالی از لطف نیست که لفظ مقاومت از باب مفاعله و به معنای مشارکت است و باب تفاعل نیز برای مشارکت است؛ اما در علم صرف فرق لطیفی میان مشارکت تفاعل با مشارکت مفاعله هست که مشارکت در باب تفاعل، دوطرفه است، به گونه‌ای که هر دو طرف، در مورد یکدیگر فاعل و مفعول می‌شوند؛ بر همین اساس هنگام به کارگیری تفاعل باید دو فاعل مرفوع بعد از فعل تفاعل بیاید؛ مثلاً می‌گوییم: «تَضَارَبَ زَيْدٌ وَ بَكْرٌ»؛ یعنی زید و بکر یکدیگر را به طور مساوی زدند. اما مشارکت در باب مفاعله، از یک طرف آغاز می‌شود و طرف مقابل، ممکن است مشارکت کند یا نکند؛ یعنی مشارکتش، مسکوت و نامعلوم است؛ پس در کاربرد فعلِ باب مفاعله، یک فاعل مرفوع و یک مفعول منصوب می‌آورند؛ مثلاً: «ضَارَبَ زَيْدٌ بَكْرًا»؛ یعنی زید شروع کرد به زدن بکر و با او گلاویز شد؛ ولی معلوم نیست که بکر هم شروع به زدن کرده باشد و به همان اندازه با زید گلاویز شده باشد؛ پس در کلمه مقاومت معنای حکیمانه‌ای لحاظ می‌شود که «قَاوَمَ الْحَقُّ الْبَاطِلَ» یعنی جبهه حق شروع کرده به مقاومت و ایستادگی در برابر جبهه باطل؛ اما معلوم نیست که جبهه باطل نیز همین تاب و تحمل را داشته باشد و مقاومت کند؛ به هر حال عملیات مقاومت از طرف اهل حق با تمام قدرت شروع شده و هرگز کاسته نخواهد شد، چه جبهه باطل به مقاومت پردازد و چه نپردازد.

۳-۴. مقاومت در آفند و پدافند

آفند یا جنگ از واضح‌ترین مفاهیم بشری است که نخستین مظهر آن در قرآن در ماجرای قابیل و هابیل (مائده: ۲۷-۳۱) ذکر شده است. جنگ از دو طرف یا تنها از یک طرف شکل می‌گیرد.

مفهوم پدافند یا دفاع برای طرف مقابل به وجود می‌آید. حال اگر از یک طرف و به طور

یک‌جانبه آغاز گردد، آن‌گاه طبعاً تجهیزات و سازوکارهای ویژه خود را خواهد داشت که از آن به Defense Equipment تعبیر می‌کنند.

آفند یا جنگ به دو نوع تقسیم می‌شود: جنگ نرم یا آفند غیرعامل و جنگ سخت یا آفند عامل. پدافند یا دفاع نیز به دو نوع تقسیم می‌شود: دفاع نرم یا پدافند غیرعامل و دفاع سخت یا پدافند عامل. هریک از این دو نوع جنگ و دفاع، منطق و شیوه خاص خود را دارا است.

مفهوم مقاومت به گونه‌ای فراگیر است که می‌تواند هم شامل موقعیت آفندی باشد و هم پدافندی. پس این گونه نیست

که مقاومت به صورت منفعلانه و منتظرانه تعریف شود؛ یعنی بگوییم منتظر می‌مانیم که اگر حمله‌ای شد، مقاومت کنیم.

روشن است جامعه اسلامی به هر دو گونه از تجهیزات آفندی و پدافندی نیاز دارد و باید خود را کاملاً بیمه سازد؛ اما آنچه با بحث‌های قرآنی ما تناسب دارد، همین تجهیزات دفاعی غیرمستقیم و پیشرفته است که براساس آن با اجرای اصول و فرمول‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کاری کنیم که توان دفاعی مسلمانان و مقاومت سازمان‌های مربوطه آن‌چنان بالا رود تا جایی که افکار عمومی به‌طوریک‌بارچه تبدیل به یک قدرت فیزیکی و سیاسی و اقتصادی واحد گردد و به مرحله‌ای برسد که موشک و ماشین نظامی دشمن، به‌ویژه رسانه‌های تحریف‌گر آنان حریف آن نباشد. طبعاً باید بحث خود را روی اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و انگیزه‌های افراد جامعه متمرکز کنیم.

قرآن با ذکر ماجراهای پیامبران پیشین و نشان‌دادن کارهای منفی بنی‌اسرائیل و تبیین توطئه‌های منافقان و یهودیان عنود در صدر اسلام، اندیشه‌ها و انگیزه‌های اردوگاه کفر و نفاق و ایمان را به تصویر کشیده و اصول چندمنظوره‌ای را ارائه کرده که به برخی از آنها می‌پردازیم.

۵. مدیریت مقاومت از منظر قرآن

۵-۱. راهبرد برخورد با معاندان بی‌پروا

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ

عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ * فَمَا تَثَقَّفَتُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدُوا بِهَمِّ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ
يَذَكَّرُونَ * وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ * وَلَا
يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انفال: ۵۵-۵۹).

تبیین آیات

۱. محور شرارت دانستن معاندان (شَرَّ الدَّوَابِّ): آیه کفار معاند را با تعبیر «دواب»: جانوران» در حد اعلامی شرارت معرفی می‌کند، یعنی آنها یک مشت حیوان شرور بیش نیستند. این تعبیر، دو منظوره است؛ زیرا در برابر معاندان، جنبه توبیخی و در برابر اهل ایمان، جنبه توجه و تنبیهی دارد که ساده لوح نباشند و فریب تعهدات کفار را نخورند؛ چرا که آنان انسان‌نما هستند، نه انسان و از آنان هر شرارتی برمی‌آید.

شاید در نگاه اول تصور شود، در عبارت «الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» نوعی تکرار بی‌فایده وجود دارد، چون مفاد «الَّذِينَ كَفَرُوا» عین مفاد «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» است؛ اما اگر دقت کنیم زمان «کفروا» ماضی و زمان «لایؤمنون»، مستقبل است که با فای تفریع بر جمله «کفروا» عطف شده است؛ یعنی این دسته از کفاری که در گذشته کفر ورزیدند، در آینده هم هرگز ایمان نمی‌آورند؛ پس شرورترین جانوران‌اند. این تعبیر، حاکی از عناد آنان است که هیچ‌امیدی به توبه و ایمان آنان نیست که نیست.

درس مدیریت مقاومت از این آیه: با این گونه از معاندان نمی‌توان از در صلح و مذاکره درآمد؛ چرا که محور شرارت‌اند و قصد اذیت دارند که در آیات بعدی توضیحش خواهد آمد.

۲. پیمان شکنی پیاپی (يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ): در اینجا با فعل مضارع که دلالت بر استمرار می‌کند، به خصیصه کفار معاند، یعنی عهد شکنی که حاکی از خوی حیوانی و جنگ طلبی آنان است اشاره می‌کند؛ به این معنا که هرگاه عهدی ببندند، به دلیل شرارت باطنی، بدون تردید آن را خواهند شکست.

مضمون آیه، حاکی از صاف و ساده بودن پیامبر یا مسلمانان نیست که با وجود نقض عهد پیاپی از سوی کفار، باز هم با آنان عهد ببندند. در واقع مضمون و لحن آیه، نهی آلود و قهر آمیز است، نه تشویقی و مهر آمیز. این گونه نیست که کسی بخواهد از مدلول التزامی

این آیه، نتیجه معکوس بگیرد که پیامبر و مسلمانان در برابر به کفار معاند، خوش پیمان و سهل انگار بودند.

درس مدیریت مقاومت: امت اسلامی هنگام پیمان بستن با کفار، مراقب شرارت حیوانی آنان باشند و این تعامل را مدیریت کنند.

۳. فقدان بازدارندگی (وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ): این جمله حالیه به یک نکته مهم اشاره می کند که دشمنان کافر هنگام پیمان بستن، از چیزی پروا ندارند؛ یعنی نه از قانون می ترسند و نه از اجرای عدالت جهانی علیه خود وحشت دارند و نه از افکار عمومی می هراسند و نه از زیر پا گذاشتن ارزش های بشری مثل وفا به عهد، عذاب وجدان دارند؛ پس آنان نه در میانه یا فرجام کار، بلکه در همان آغاز کار، موضع غیر سازنده دارند. آنان به سادگی و بدون هیچ دغدغه ای پیمان های خود را مکرراً نقض می کنند.

درس مدیریت مقاومت: در برابر دشمن بی پروا، نیروها باید مدیریت شوند که مبدا فریب درخواست مذاکره و معاهده از سوی دشمن را بخورند و مبدا براساس اینکه دشمن شاید از قانون دنیا بترسد یا از افکار عمومی وحشت دارد به پیمان های آنان دلخوش باشند و به آنان اعتماد کنند.

۴. پراکندن حامیان بیرونی (فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ): قرآن با این جمله عجیب که تا آن موقع در جنگ های عربی سابقه نداشته، تاکتیک بسیار تعیین کننده ای از نحوه جنگ با دشمنان را بیان می کند و آن «تشرید الخلف» است؛ یعنی باید به گونه ای با دشمن میدانی جنگید که حامیان بیرونی و عقبه دشمنان را تارومار کرد. این مطلب از آیه ذیل نیز که درباره جنگ بدر است، فهمیده می شود: «وَأَيُّدُ اللَّهِ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ و حال آنکه خدا می خواهد که حق را با سخنان خود - نهادها و سنت هایی که برای یاری کردن پیامبران و پیروان حق قرار داده - استوار و پایدار کند و بنیاد کافران را براندازد» (انفال: ۷).

درس مدیریت مقاومت: دست های پشت پرده و پشتیبانان دشمن باید مورد توجه قرار گیرد، به گونه ای که دشمن با عقب نشینی به سوی حامیان خود نتواند احساس دلگرمی کند تا نقشه هجوم دیگری را در سر پیوراند.

۵. ضربات به یادماندنی (لَعَلَّهُمْ يَدُّكَ كَرُونَ): ضمیر فاعلی در فعل «يَدُّكَ كَرُونَ» می تواند هم به

«مَنْ خَلَفَهُمْ» برگردد و هم به کفار جنگجو. در صورت اول معنایش این است که به گونه‌ای عملیات تشریدال‌خلف را انجام بدهید که حامیان پشتیبان این کفار همیشه یادشان بماند که هرگونه حمله به سرزمین اسلامی چه عواقب شومی را برای آنان رقم خواهد زد.

اگر ضمیر را به کفار جنگجوی در میدان نبرد برگردانیم، معنایش این است که آن‌چنان حامیان آنان را تارومار کنید که کفار جنگجو برای همیشه در یادشان بماند که هرگز ابزار دست یک مشت مزدور پشت صحنه نشوند و بدانند که در پشت میدان جنگ، کسی منتظر آنان نیست تا دلگرم و تقویتشان کند.

درس مدیریت مقاومت: تا جایی که ممکن است نباید به حملات ایذایی که تأثیرش اندک و کوتاه‌مدت است، اکتفا کنیم، بلکه حملات و ضربات پشیمان‌کننده را طراحی کنیم.

۶. نمایش قاطعیت (فَأْتِئِدُ إِلَيْهِمْ): قرآن با این امر وجوبی به پیامبر می‌آموزد که در برابر هرگونه خیانت احتمالی دشمن، با نمایش قاطعیت، از تاکتیک غافلگیری و پیش‌دستانه استفاده و قرارداد صلح را به سمت آنان پرت کند تا هراس در دلشان بیفتد و بفهمند در برابر نقض عهد از سوی آنان، مسلمانان هم هیچ تعهدی به هیچ قراردادی نخواهند داشت و این امضاهای صلح برایشان بی‌ارزش و دورریختنی است.

درس مدیریت مقاومت: تعبیر «فَأْتِئِدُ» حاکی از پرت کردن و دورریختن چیزی مثل زباله به بیرون است که مدیران مقاومت باید این نحوه از تحقیر کردن به دشمن و اهانت کردن به کاغذپاره‌های مصالحه و معاهده آنان را از قرآن بیاموزند و بیاموزانند.

۷. دشمن هرگز دوست نمی‌شود (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ): این جمله در وهله نخست شاید یک مفهوم اخلاقی به‌نظر برسد؛ اما درواقع اشاره به راهبرد مهمی در مبارزه با معاندان است که می‌تواند بهترین رهنمود در مدیریت مقاومت باشد.

گاهی دشمن رفتارهای دوستانه‌ای انجام می‌دهد و به شما لبخند می‌زند یا برای شما دلسوزی می‌کند یا هدایایی می‌فرستد یا سخنان دلخوش‌کننده‌ای بر زبان جاری می‌سازد تا دشمنی‌اش را پنهان کند.

درس مدیریت مقاومت: مسلمانان ساده‌لوح گمان نکنند بهتر است کمی به دشمن رحم کنیم و با او دست دوستی بدهیم تا شاید از شرارتش بکاهد. قرآن تصریح می‌کند خدا این

خائن را دوست ندارد؛ پس دیگر، دوستی شما با آنان چه جایگاهی خواهد داشت؟! برخی منافقانِ مسلمان‌نما نپندارند که می‌توانند با ابتنا بر مفاهیمی کلی و مبهم مانند انسانیت و وجدان اخلاقی و محبت، بُعد شرارت و خباثت دشمن را پنهان کنند. چنین اقدامی می‌تواند از سر ترس، فقدان ایمان، خیانت و توافقی‌های پشت پرده باشد.

۸. توجه‌دادن به محاسبات موهوم و نادرست دشمن و دوست (إِنَّهُمْ لَا يُعْجِرُونَ): این جمله قرآنی به قانون مهمی در مقاومت اشاره می‌کند که عبارت است از ناتوانی جبهه باطل در عاجزساختن اهل حق. این آیه بیانگر دو فایده است: نخست خبر از سویدای درون دشمنان می‌دهد که آنان در حملات خود گمان‌نکنند که توانسته‌اند سبقت بگیرند و جبهه حق را عاجز سازند. این خطای محاسباتی را قرآن با تعبیر «لَا يُحَسِبَنَّ» که نهی مؤکد است، اعلام می‌کند که هرگز و هرگز کفار گمان‌نکنند سبقت گرفته و توانسته‌اند ناتوان‌سازی کنند.

منظور دوم آیه این است که همین خطای محاسباتی ممکن است با تبلیغات کفار، به طیف دوستان و مبارزان راه پیدا کند و استقامت آنان را تضعیف کند؛ پس جبهه حق نیز بداند که کفار هرگز نمی‌توانند از آنان سبقت بگیرند و آنان را عاجز کنند. متأسفانه یکی از عواملی که پای اهل مقاومت را سست می‌کند و گاهی آنان را از حرکت بازمی‌دارد، همین احساس عجز در برابر اعجاز دشمنان است.

این آیه، به اصطلاح علمای اصول فقه، حاوی مفهوم موافق یا فحوی الخطاب است؛ یعنی وقتی که کفار نباید گمان‌کنند که در باطل خود اعجاز کرده‌اند، طبعاً اولی است که مبارزان جبهه حق، هرگز دچار چنین خطای محاسباتی نشوند که دشمن سبقت گرفته و همه را عاجز کرده است. این آیه از طریق ضمیرخوانی کفار و مبارزان، دشمن را ناامید و مبارزان را امیدوار می‌سازد.

درس مدیریت مقاومت: حتی برای یک لحظه گمان‌نکنید که کفار از خدا و شما سبقت گرفته‌اند و عاجزتان کرده‌اند. مدیران مقاومت باید این احساس عجز پنهان در درون مبارزان را علاج کنند تا این امر کم‌کم به دل‌سردی آنان منجر نشود و از تاب و تحمل آنان نگاهد؛ پس باید کاری کرد که همین تیر را به سمت خود دشمن پرتاب کنیم؛ یعنی این دشمن است که باید در برابر اهل حق، به احساس عجز و ناامیدی برسد.

۲-۵. راهبرد اعداد ارهابی پیش از اقدام حربی

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» * وَإِنْ جَاحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبِضْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۰-۶۴).

تبیین آیات

۱. راهبرد اعداد ملازم نه مهاجم (أَعِدُّوا لَهُمْ): قرآن با استفاده از شیوه پیشگیرانه و ایجاد آمادگی مستمر، راهبرد «اعداد» را مطرح می‌سازد که افزون بر آفند (جنگ نرم)، نوعی پدافند (دفاع نرم) نیز است؛ یعنی فراهم کردن همه آمادگی‌ها و مقدم‌داشتن اعداد ارهابی بر اقدام حربی.

اعداد یا همان آماده‌سازی نیروها، مستلزم دستیابی به مؤلفه‌های قدرت، یادگیری و آموزش علوم مربوط به فناوری جنگ نرم و سخت، استراتژی مقاومت، لجستیک نیروها و مدیریت تنش و چالش است؛ یعنی به مسلمانان تأکید شده است که سازوکار علوم نظامی و انتظامی در جنگ نرم و سخت و همچنین ساخت ابزار و آلات مربوطه را بیاموزند تا در برابر دشمن، عرض اندام کنند.

ممکن است سؤال شود با وجود جنگی بودن آیه، شاید بهتر بود به جای «لَهُمْ» از تعبیر «علیهم» استفاده می‌کرد؛ چرا که علی، معنای استعلا و اضرار به دشمن را می‌فهماند. پاسخ این است که آوردن «علی» می‌توانست نشان‌دهنده آماده‌سازی برای شروع و ورود در جنگ باشد؛ در حالی که آیه جنبه پیشگیرانه دارد و فقط هشدار می‌دهد؛ بنابراین از لام جاره که به معنای اختصاص است، استفاده کرده تا نشان دهد مسلمانان باید نیروهای خود را مخصوصاً در برابر دشمنان تقویت کنند تا با تاکتیک پیشگیرانه، هراس در دل دشمن بیندازند. این امر، حاکی از آماده‌باش همیشگی مسلمانان و ماهیت دفاعی بودن جنگ در مکتب اسلام است.

نگارنده این نوشتار از آنجا دستی در ادبیات عربی دارد و بر ادبیات رایج حوزوی نقدهایی زده است، در نظریه خود به نام «ادبیات معناگرای قرآن» معنای لام جاره را به چالش کشیده است. به نظر می‌رسد در ۲۲ معنایی که در علم نحو برای لام ذکر شده، معنای اصلی و محوری آن، «ملازمه» باشد نه اختصاص، نه تملیک و نه غایت. در این صورت مراد از «لَهُمْ» در این آیه این است که اعداد شما باید ملازم با دشمن باشد، یعنی تا دشمن هست اعداد هم هست.

درس مدیریت مقاومت: آیه درصدد بیان آماده‌باشی ملازم است نه آماده‌باشی مهاجم؛ یعنی پیش از اینکه طبل جنگی نواخته شود باید شیپور آماده‌باش زده شود.

۲. پیشرفت تا انتهای استطاعت نه به اندازه رقابت (مَا اسْتَطَعْتُمْ): «ما» در این عبارت، موصول اسمی است و موصولات در مفهوم، معرفه‌اند؛ اما در مصداق، آنها را مبهمات می‌نامند؛ چون مصادیق فراوان و نامحدودی دارند که ما فقط از برخی از آنها آگاهی داریم؛ پس «ما استطعتم» می‌تواند شامل هر جنگ‌افزاری که در استطاعت بشری است بشود. آیه حاوی تعبیر انگیزشی مهمی در مدیریت مقاومت است. «استطاعت» نشان می‌دهد امت اسلامی باید تا عالی‌ترین سطوح علمی و فنی نظامی عصر خود پیشروی کنند.

درس مدیریت مقاومت: این اعداد و پیشرفت نباید فقط کپی کردن از تجهیزات دشمن باشد، بلکه ترقیات مقاومت باید به مقدار استطاعت باشد؛ یعنی تا انتهای توان خود به پیش بروید، به گونه‌ای که نه یک گام، بلکه صد گام از دشمن جلوتر باشید.

۳. اعداد چندمنظوره (مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ): این عبارت در توضیح مصادیق «ما» موصوله ذکر شده است؛ ولی این پرسش مهم وجود دارد که چرا «مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» که خود از مصادیق «مِنْ قُوَّةٍ» است، مستقلاً آمده است. پاسخ ساده این است که چون رباط الخیل که حاکی از اسبان جنگی است و امروزه شامل نفربرها و تانک‌ها می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است یا اینکه این دو جمله از نوع ذکر خاص بعد از عام است؛ اما هیچ کدام از این پاسخ‌ها قانع‌کننده نیست و حکمت این عبارت را آشکار نمی‌سازد.

درس مدیریت مقاومت: آیه فقط جنبه نظامی ندارد، بلکه به جنبه‌های دیگر مقاومت یعنی صنعت برتر نیز اشاره کرده است که توضیح آن در شماره بعدی خواهد آمد.

۴. اِرعاب پیش از تهدید (تُرْهَبُونَ): طبیعی است مرزهای اسلامی از سوی دشمنان تهدید

می‌شود؛ اما تعبیر اِرهاب به معنای چشم و دل دشمن را ترساندن، نشان می‌دهد که باید برای همیشه صاحبان این تهدیدها را اِرعاب کرد. در واقع لازم نیست تهدید را با تهدید پاسخ بگوییم، بلکه بهتر است که پیش از بروز هر تهدیدی آن را با اِرعاب مناسب، در نطفه خفه سازیم تا دشمن فکر تهدید و هجوم را به خودش راه ندهد؛ بنابراین تکنولوژی سرد، ضعیف و بی‌تأثیر که در دستور کار نهضت آزادی در زمان مهندس بازرگان و همه دولت‌های اصلاح طلب قرار داشت، هیچ فایده‌ای در دفع دشمن ندارد و دشمن را از فکر حمله، منصرف نخواهد ساخت. کلمه «رهب» بسیار پر معنا است؛ چون در قرآن، راهب همان ترسا است که از خدا می‌هراسد؛ ولی گویا آیه می‌خواهد نشان دهد کفار همچنان که از خدا می‌ترسند، از شما خواهند ترسید؛ چون خدا برای آنان مهم نیست، پس به ناچار خلق خدا برایشان مهم خواهد شد. این نکته حتی به صراحت در آیه ۱۳ سوره حشر آمده است:

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَّا يَنْفَقُونَ».

نکته مهمی که در صیغه «ترهبون» وجود دارد این است که طبق هدفگذاری ظاهری درباره «أَعِدُّوا لَهُمْ» باید نون آن حذف می‌شد تا جواب فعل امر (أَعِدُّوا) باشد؛ یعنی اعداد و آماده‌سازی کنید تا دشمن را بترسانید یا جزای شرط مقدر باشد که از فعل امر «أَعِدُّوا» فهمیده می‌شود، یعنی «إِنْ تَعِدُّوا لَهُمْ تَرَهَّبُوا».

مفسران و مترجمان قرآنی به‌طور ناخودآگاه آیه را به همین شکل مجزوم معنا می‌کنند؛ اما همان‌گونه که می‌بینیم نون فعل «ترهبون» حذف نشده است؛ پس جواب امر یا جزای شرط مقدر نیست.

این امر ادبی معنای مهمی را ایجاد می‌کند که نباید «ارهاب» را هدف نهایی و غایت «اعداد» و لازم مساوی آن دانست. اگر فعل «ترهبون» را جواب امر مذکور یا جزای شرط مقدر ندانیم، پس نقش نحوی آن چیست؟ فعل «ترهبون» در اینجا از نظر ادبی، حال برای ضمیر واو در «اعداد» خواهد بود که معنایش بیان حالت اِرهاب همزمان با عمل «اعداد» است، یعنی شما نیروهای خود را آن‌چنان آماده و تقویت کنید تا ضمن آن، دشمن را هم بترسانید؛ پس «ارهاب» مساوی با «اعداد» نیست و این نشان می‌دهد مفهوم اعداد باید فراتر از کارکرد جنگی باشد. در این صورت چنین برداشت می‌شود که تنها یکی از حالات و جنبه‌های اعداد، اِرهاب دشمن است و گرنه عملیات اعداد، فراتر است و اهداف دیگری

نظیر آماده‌سازی‌های غیرجنگی یعنی زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز تعقیب می‌کند.

اعداد مذکور نخست، اعداد نظامی و جنگی را تداعی می‌کند؛ اما به دلیل ادبیات دقیق و بلیغ قرآنی نشان‌دهنده اعداد صنعتی در فناوری و حتی آمادگی‌های نرم‌افزاری و فرهنگی نیز است. قرینه مؤید این برداشت، حرف جاره «لام» در «لهم» است که گفتیم ملازمه را می‌فهماند، و گرنه چنانچه مراد آیه فقط جنبه نظامی و جنگ مستقیم بود، باید «علیهم» می‌گفت.

اکنون می‌توان حکمت عبارت «مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» را رمزگشایی کرد. تعبیر «مِنْ قُوَّةٍ» اشاره است به قوه اعم و اقتدار عام نظام اسلامی که همان آماده‌سازی‌های زیرساختی یا صنعتی در فناوری است که طبعاً شامل تمدن‌سازی یا Civilization و حتی علم ساختن جنگ‌افزارهای گوناگون نیز خواهد بود.

جالب اینجا است که در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «روی مسلم و الترمذی عن عقبه بن عامر أنّ رسول الله قرأ هذه الآية على المنبر ثم قال: أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ص ۳۴۱)؛ پس این قوه همان رمی یعنی انداختن تیر است که می‌تواند شامل جنگ‌افزار موشک در عصر ما نیز بشود؛ اما «مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» تنها به اقتدار نظامی و قوه جنگی اشاره می‌کند. بنابراین «اعداد» به همان پیشرفت همه‌جانبه اشاره دارد که رهبر فرزانه انقلاب در سخنرانی ۹۱/۷/۲۳ در جمع جوانان خراسان شمالی از آن یاد کرده بود:

پیشرفت همه‌جانبه یا همان تمدن‌سازی نوین اسلامی، هدف انقلاب اسلامی و ملت ایران است. بالأخره برای پیشرفت با مفهوم اسلامی، یک مصداق عینی و خارجی وجود دارد. این تمدن نوین، دارای دو بخش «ابزاری» که وسیله است و بخش «متنی» که اصلی است می‌باشد که به هر دو باید رسید. بخش ابزاری یا سخت‌افزاری تمدن، همین ارزش‌هایی است که امروز به‌عنوان پیشرفت کشور مطرح است: ۱. علم، ۲. اختراع، ۳. صنعت، ۴. سیاست، ۵. اقتصاد، ۶. اقتدار سیاسی، ۷. اقتدار نظامی، ۸. اعتبار بین‌المللی، ۹. تبلیغ و ابزارهای تبلیغ، ۱۰. مسائل اجتماعی. در این بخش، پیشرفت‌های خوب، کارهای زیاد و خوب در سرتاسر کشور انجام

گرفته؛ درحالی که زیر فشارها، تهدیدها و تحریم‌ها بودیم. بخش حقیقی یا نرم‌افزاری تمدن یا متن زندگی که همان سبک زندگی است. رهبر انقلاب اسلامی درباره پیشرفت همه‌جانبه یا همان اعداد فرمودند:

پیشرفت آن مفهومی است که می‌تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدودی زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد. ویژگی‌های پیشرفت: ۱. تداعی‌کننده حرکت و راه است؛ ۲. صیوروت است؛ ۳. ادامه دارد و متوقف‌شدنی نیست؛ چون انسان ادامه دارد و استعدادهای بشری پایان‌پذیر نیست؛ ۴. دارای ابعاد است (یک‌بعدی یا دو‌بعدی در فرهنگ غربی و چندبعدی در مفهوم اسلامی)؛ ۵. بُعد مهم پیشرفت، سبک زندگی است.

نکته جالبی دیگری که از فعل‌های «ترهبون» و «أعدوا» که هر دو از باب افعال‌اند، فهمیده می‌شود، این است که در لغت‌شناسی عرب برای فرق گذاشتن بین باب‌های افعال و تفعیل نظرهای گوناگونی وجود دارد که بهترین نظر را مرحوم مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن به مناسبت بحث از انزال و تنزیل ذکر کرده است که باب افعال جنبه صدور دارد و باب تفعیل جنبه وقوعی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ص ۸۸)، صدور بودن باب افعال یعنی اینکه هنگام به کارگیری باب افعال، می‌خواهیم توجه سامع را بیشتر به سمت شخص صادرکننده فعل ببریم و جنبه فاعلی را برجسته سازیم؛ ولی وقوعی بودن باب تفعیل یعنی توجه سامع را به وقوع خود فعل جلب می‌کنیم و جنبه مفعولی در آن برجسته‌تر است.

حکمت به کارگیری دو واژه «ارهاب» و «اعداد» در این آیه راهبردی این است که جنبه فاعلی دو واژه «ارهاب» و «اعداد» برای خدا مهم‌تر است تا جنبه مفعولی آن؛ به زبان دیگر، قرآن می‌خواهد بگوید شخصیت خود شما مؤمنان یا همان نیروی انسانی صالح و مصلح، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد و برجسته شود تا محصولات کارهای صنعتی و جنگی شما.

درس مدیریت مقاومت: این آموزه برای مدیران مقاومت بسیار مهم و مفید است که بدانند شئون مقاومت را چگونه باید ریل‌گذاری کنند تا به علم جنگیدن و فرد جنگاور، بیشتر از خود جنگیدن اهمیت بدهند.

۵. مثلث دشمنان اسلام (عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ)؛ آیه، به موضوع طبقه‌بندی دشمنان اسلام اشاره می‌کند که سه نوع دشمن داریم و سومین آنها تأمل برانگیز است، همچنان که در توضیح آن خواهیم دید این نوع طبقه‌بندی در مباحث استراتژیک جنگی جهان، بی‌نظیر است.

دشمن شماره یک: (عَدُوُّ اللَّهِ): دشمن خدا که با دین خدا مخالف است و حق الله را در جهان به رسمیت نمی‌شناسد.

دشمن شماره دو: (عَدُوُّكُمْ): دشمنی که با مسلمانان مخالف است و وجود آنان را در جهان تحمل نمی‌کند.

دشمن شماره سه: (آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ): دشمن مجهول که به تصریح قرآن، چیزی درباره آنان نمی‌دانیم؛ چون هنوز شناسایی نشده و مواضع خود را آشکار نکرده‌اند. به مقتضای تغایر در دو طرف عطف در عطف نسق، آنان ظاهراً نه از طیف عدو الله هستند و نه از طیف عدو کم؛ پس آنان کیان‌اند؟! نظرهای مختلفی در تفاسیر مطرح شده است که دشمنان مجهول مسلمانان عبارت‌اند از:

۱. مشرکان مکه؛
۲. منافقان مدینه؛
۳. یهودان؛
۴. یهود بنی‌قریظه (آخرین گروه از یهودان ساکن در جزیره‌العرب که ناچار به کوچ شدند)؛
۵. کفار جن؛
۶. شیاطین؛
۷. اهل فارس؛

۸. دشمنان آینده اسلام (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ص: ۱۴۶)؛

۹. کفار پیرامون مکه و مدینه (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج: ۹، ص: ۱۴۶)؛

۱۰. طبرسی این دشمنان را کفار می‌داند، اما در تفسیر جمله «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» مطلب بسیار مهمی می‌گوید: «معناه لا تعرفونهم لأنهم يصلون و يصومون و يقولون لا إله إلا الله محمد رسول الله و يختلطون بالمؤمنين» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۴، ص: ۸۵۳).

طبرسی با این توضیح ماهرانه، بهتر بود که مصداق «آخَرین» را همان مسلمانان می‌دانست نه کفار؛ زیرا توصیف دشمن شماره ۳ با عبارت «لا تعلمونهم» که از آنان دشمن مجهول می‌سازد در طیف کفار و منافقان نیستند؛ چون اینان شناسایی شده بودند یا دست کم با گفتارها یا رفتارهایشان، خودشان را رسوا می‌کردند و مشتشان وامی‌شد؛ اما دشمن شماره ۳ آتش زیر خاکستر است که با وزیدن کوچک‌ترین نسیم مخالفت در جامعه اسلامی ناگهان این گروه، آتش به پا می‌کنند. آنان دشمن خانگی و خودی هستند، یعنی از بین همین مسلمانانی که الان شعارهای انقلابی می‌دهند، روزی روزگاری فرا خواهد رسید که همین‌ها دشمنان انقلاب خواهند شد. قرینه مؤید این برداشت، ذکر بی‌درنگ جمله «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» پس از جمله «لا تعلمونهم» است؛ در حالی که خدا به همه چیز علم دارد؛ پس نیازی به گفتن آن نبود، مگر اینکه خدا بخواهد هشدار دهد و تهدید کند که من از وضعیت دشمن مجهول کاملاً آگاهم و شاید آنان را به همگان معرفی کرده و رسوایشان سازم تا بدین وسیله از شرارتشان بکاهد.

این تهدید نشان می‌دهد دشمن ناشناخته، در حال حاضر در موقعیت‌های اجتماعی و پست‌های حکومتی در جامعه اسلامی قرار دارند؛ اما در ته دل با نظام اسلامی مخالف‌اند و می‌دانند اگر مورد شناسایی قرار گیرند، رسوا خواهند شد.

درس مدیریت مقاومت: دشمن مجهول از بین همین مردم مسلمان به‌ظاهر انقلابی، ولی سست‌اراده ظهور می‌کند که هنگام فتنه‌های تاریکی مثل فتنه ۸۸ ناگهان چهره اصلی آنها آشکار می‌گردد و کارهایی می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند که جامعه اسلامی اصلاً توقع چنین مواضع تلخی را از یک مؤمن انقلابی نداشت و شاید حتی خانواده‌هایشان اظهار چنین مواضعی را از آنان بعید می‌دانستند!!

۶. اموال خرج شده برای اعداد، سرمایه‌گذاری است نه هزینه (وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ): این عبارت درباره اموالی است که در ایجاد اعداد و ارباب خرج می‌شود که قرآن به مسلمانان اطمینان خاطر می‌دهد که منافع و بازخور همه این خرج‌ها سرانجام به خودتان برمی‌گردد. در واقع «اعداد» یا همان پیشرفت همه‌جانبه، سرمایه‌گذاری‌ای پرسود و پرثواب است، نه یک برنامه هزینه‌تراش.

مدیران مقاومت باید راهکارهای این نوع سرمایه‌گذاری را ریل‌گذاری کنند. تعبیر

«يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» در آیه اطلاق دارد؛ یعنی نباید گمان کنیم کارمان فقط ثواب آخرتی دارد، بلکه سود دنیایی هم دارد و مدیران مقاومت باید به نیروهای خود عملاً و علناً نشان دهند که این اعدادها چه منافع دنیایی نیز برای آنان خواهد داشت.

درس مدیریت مقاومت: کسی حق ندارد هزینه مقاومت را آنقدر بالا و سرسام آور نشان دهد که موجب فرار یا دوری مردم از مقاومت گردد، بلکه برعکس باید سعی کنیم منافع آخرتی و دنیایی مقاومت را نیز به همگان نشان دهیم؛ چنان که فیلم مستند و تحلیلی بسیار خوبی از مصر و مقایسه آن با ایران انقلابی نشان می‌داد مصر با وجود صلح با صهیونیسم و عقب‌نشینی از مقاومت، چقدر از پیشرفت، عقب‌تر مانده است.

۷. توجه به نیروی انسانی و مردمی (هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ * لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْتَهُمْ * حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ): در آیات پایانی این مقطع، قرآن بر تأیید مؤمنان در مورد پیامبر و دینش، تکیه می‌کند و منشأ آن را آسمانی می‌داند تا دشمن گمان نکند با تحریکات مادی می‌تواند تغییری در مواضع مؤمنان ایجاد کند.

در این آیات، به زیبایی تصویر شده است که اگر تمام امکانات زمینی را هزینه کنی، نمی‌توانی در قلوب مردم عشق و الفت ایجاد کنی، بلکه این خدا است که در دل‌های آنان، دوستی و الفتی به وجود آورده است. امروزه در علوم مدیریتی، اجتماعی وجود دارد بر اینکه محور همه تازه‌گردانی‌ها و نوآوری‌ها، عنصر نیروی انسانی و همراهی مردمی است که دشمنان سیاسی ما سعی می‌کنند با شعار پوپولیسم و جاهلانه نشان دادن آن، سرمایه اجتماعی و اقتدار مردمی انقلاب ما را کم‌ارزش کنند و آن را یک مکتب منسوخ و باطل نشان دهند.

در این آیات نشان داده شده است تأیید زمینی و پشتیبانی مردمی از پیامبر و دینش ریشه در تألیف آسمانی و الهی قلوب دارد. ترکیب این روانشناسی با آن جامعه‌شناسی، در امت اسلامی، سد محکم مقاومت را می‌سازد؛ یعنی مقاومت از آسمان شروع می‌شود و در زمین نزول می‌یابد؛ پس ماندگار و تأثیرگذار است.

درس مدیریت مقاومت: باید توجه داشت تأیید مردمی، ریشه در تألیف قلبی دارد؛ پس باید این امر مهم را در نیروها و برنامه‌های خود ریل‌گذاری کنند که بدون ارتباط با آسمان نمی‌توان در مقاومت زمینی تاب آورد.

۳-۵. تئوری گاو بنی اسرائیل و شبهه افکنی در تکلیف

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوُثُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ * قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ * قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ» (بقره: ۶۷-۷۱).

تبیین آیات

ماجرای جوی‌های بی‌جا در تشکیک دینی همیشه در جوامع بشری و در زندگی انسان‌ها در دسرساز بوده و آنان را از پیشرفت و شکوفایی واقعی باز داشته است؛ همان‌گونه که در ماجرای گاو بنی اسرائیل می‌بینیم آنان با لجاجت و تشکیک افکنی زیانبار، یک تکلیف ساده را تبدیل به یک تکلیف سخت و پیچیده کردند، به گونه‌ای که حتی به موسی شک کرده، او را ریشخند نمودند و نزدیک بود گاو مورد نظر را ذبح نکنند!

مهم این است که آنان در برابر دستور پیامبرشان به مقاومت منفی عجیبی دست زدند و بهانه می‌آوردند؛ درحالی که این مقاومت منفی در برابر دین، متأسفانه از مقاومت منفی انسان در هنگام رویارویی با ظلم و زور می‌کاهد؛ پس قرآن در ادامه این ماجرا در آیه ۷۲ مطلب مهمی را بیان می‌فرماید که بنی اسرائیل بعد از این ماجرا، دچار قساوت قلب شدیدی شدند، به طوری که از سنگ سخت، آبی می‌چکید، اما از قلب اینان حتی قطره‌ای نمی‌تراوید!

ذکر ماجرای گاو بنی اسرائیل افزون بر توبیخ تاریخی یهود، هشدار برای مسلمانان جهان است که مبادا با کارشکنی در امر دین و دستورهای پیامبر، دچار قساوت تاریخی شوند. طبعاً این رخداد ناگوار می‌توانست در امت اسلامی هم روی دهد که قرآن در سوره نساء آیات ۶۵ تا ۷۰ به آن اشاره می‌فرماید.

در تاریخ تمدن‌های پیشین می‌خوانیم یونان با وجود فیلسوفانی همچون ارسطو و افلاطون به اوج شکوفایی رسیده بود؛ اما ناگهان پروتاگوراس جوان با مکتب شکاکیت

میداندار محافل یونان شد که به واقع‌نمایی فلسفه رئالیسم شک کرد و در همه چیز تردید ایجاد کرد. وی می‌گفت هر چیزی را می‌توان به هر چیزی ربط داد یا آن را بی‌ربط دانست! این سفسطه‌ها و سؤال‌های تشکیکی، آن‌چنان توان دفاعی و جنگی مردم یونان را کاست که در اندک‌زمانی، یونان ممتاز، مورد هجوم رومیان جنگجو قرار گرفت و تمام عظمت و شکوفایی خود را از دست داد. آنچه موجبات پیروزی رومیان را فراهم آورد، فقط قدرت نظامی آنان نبود، بلکه عامل اصلی شکست یونان، از درون جامعه خودشان و بر اثر تشکیک‌های بی‌جای شکاکان فیلسوف‌نما بود که در ایام جنگ با رم، جوانان یونانی را آماج تشکیک‌های خود قرار داده بودند که آیا اصلاً جنگ، واقعیت دارد یا نه. آیا درست است جان شیرین خود را فدای دیگران کنیم؟ و آیا دشمن همیشه بد است؟ و آیا... آیا... بدین‌سان این شبهه‌افکنی‌ها حس دفاع ملی کشور را به صفر رساند، به طوری که یونان پس از آن، هرگز عظمت سابق خود را بازیافت. مخالفان و منتقدان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و روشن‌فکرانهای غربزده بارها و بارها از تئوری تشکیک و تئوری گاو بنی اسرائیل استفاده کرده و می‌کنند. هجوم صدها سؤال به اصطلاح اعتقادی از طریق برنامه‌های ماهوارهای، شبکه‌های مجازی و جلسات خارج‌نشینان ضدانقلاب، فقط به قصد ایجاد آشوب ذهنی و اختلال در کار جمهوری اسلامی است نه چیز دیگر. اینها بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیلی است که متأسفانه جز قساوت قلب و انقطاع عاطفی و بلبشوی اجتماعی فایده‌ای ندارد و مشکلی را برطرف یا اشکالی را حل نخواهد کرد.

درس مدیریت مقاومت: باید در کنار جنگ سخت‌افزاری، مراقب جنگ نرم‌افزاری یعنی شبهه‌افکنی‌های ذهنی و شکل‌گرفتن قساوت‌های قلبی در بین نیروهای خودی بود.

۴-۵. امت و سبط بودن مسلمانان یا دیده‌بانی جهانی

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ

ليضيع إيمانكم إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۴۲-۱۴۳).

تبیین آیات

مفسران درباره تعبیر «امت وسط» در آیه بقره چند نظر داده‌اند که هیچ‌یک از آنها کامل به نظر نمی‌رسد:

۱. عدل و عادل بودن (زید بن علی، ۴۱۲ق، ج ۱: ص ۹۱)؛

ارزیابی: اولاً، معنای عدل برای وسط در معاجم لغوی ابهام دارد و احتمالاً به سبب تفسیر این نوع از آیات چنین معنایی برای وسط گفته شده است. ثانیاً، امت اسلامی همگی عادل نیستند.
۲. اینکه مراد از وسط، همان اعتدال است که امت اسلامی نه اهل افراط هستند و نه اهل تفریط.

ارزیابی: به رغم اینکه برای بیشتر مردم همین معنا متبادر می‌شود و حتی بسیاری از علما به همین نظر اشاره کرده‌اند، اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل همین آیه، این نظر را به درستی نقد می‌کند.

۳. نظر سوم از علامه طباطبایی: معنای صحیح «وسط بودن امت»، واسطه بودن امت بین رسول و مردم است، نه اینکه دین اسلام میانه افراط و تفریط، و میانه دو طرف تقویت روح و تقویت جسم، واسطه باشد. گواه این مطلب آن است که آیه شریفه مورد بحث، به حسب معنا مرتبط با آیاتی است که دعای ابراهیم را حکایت می‌کند و اینکه شهادت از شئون امت است که آن جناب از خدا درخواست کرد؛ بنابراین دو جمله «و تکنونوا شهداء علی الناس» و «لیکون الرسول علیکم شهیداً»، نتیجه و لازمه وسط بودن امت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۴۸۷).

ارزیابی: اولاً همه امت، شایستگی ندارند که واسطه بین رسول و مردم باشند؛ ثانیاً این برداشت نمی‌تواند تعبیر «کذلک» در صدر آیه را به بحث قبلی یعنی تغییر قبله ربط بدهد و تبیین کند.

۴. نظر نگارنده: کلمه «وسط» با داشتن همان معنای معروف وسط بودن، کنایه از وسط شهر است که همیشه به عنوان مرکز شهر، مهم‌ترین سازه‌های حکومتی مثل شهرداری‌ها و کلانتری‌ها و مراکز تفریحی و بهداشتی مثل پارک‌ها و حمام‌ها غالباً در وسط شهرها ساخته می‌شدند؛ بنابراین این وسط بودن فقط معنای جغرافیایی نداشت، بلکه به معنای مرکز فرماندهی و مرکز نظارت و کنترل کردن شهر نیز بود. همچنین مکان قبله عبادت در میان

اقوام پیشین غالباً در وسط شهرها بود و فرماندهی مذهبی از سوی حوزه‌های فقهی نیز از همانجا صورت می‌گرفت. پس از تغییر قبله از قدس به کعبه، مسلمانان با تفضل الهی امت وسط شدند تا از این به بعد، میاندار معرکه جهانی و مرکز کنترل دنیا مسلمانان باشند نه اهل کتاب.

می‌دانیم که غرب، داعیه دهکده جهانی دارد؛ اما خودش را کدخدای این دهکده و میاندار این معرکه می‌داند تا بتواند از نظر تمدنی و بلکه حتی جغرافیایی، در وسط ماجراهای جهانی قرار گیرد و بر جهان و جهانیان نظارت کند و محور و مرکز عالم قرار گیرد. تشکیل این دهکده جهانی از شرق آسیا آغاز می‌شود؛ چون صهیونیسم جهانی، دلبسته تسلط بر شرق آسیا است تا نظارت جهانی ثروت و قدرت را به دست گیرد.

اما این پُست جهانی و این مقام خطیر بین‌المللی، یعنی امت وسط بودن و مرکز شهادت و نظارت بر دنیا شدن، قبلاً از سوی صاحب این جهان، خداوند متعال، به امت اسلامی واگذار شده است؛ چراکه شاهدان جهانی، باید خود عادل و صالح باشند تا شهادت و گواهی آنان مورد قبول واقع گردد، نه کشوری که در انواع فسادها و ستم‌ها از همگان سبقت گرفته و تبدیل به شیطان بزرگ شده است و نه کشورهای به‌ظاهر مسلمانی که یکی از ایالت‌های امریکا یا شهرهای اروپا محسوب می‌شوند و فقط نامی از اسلام دارند!!!

آیات قرآن کریم به‌صراحت می‌گویند خداوند با تغییر قبله مسلمانان از «قدس» به «کعبه» و تحویل دادن مکتب اسلام به مسلمانان، آنان را از نعمت بسیار مهم مرکزیت دین اسلام و دیده‌بانی جهانی برخوردار کرده است؛ بنابراین مسلمانان، شاهدان جهانی‌اند که پس از اطلاع و نظارت بر حال جهانیان باید در روز قیامت در حضور خداوند متعال گواهی دهند. از مسلمانان به‌عنوان گواهان جهانی و تاریخی طبعاً انتظار می‌رود در دنیا به نحو احسن عمل کنند و در کمال عدالت و صداقت و حکمت، به نظارت جهان پردازند؛ چون شاهدان و گواهان باید خود درستکار و راستگو باشند.

لازمه این مقام وسط بودن و ناظر و شاهد جهانی شدن، حمایت واقعی و پشتیبانی جدی خدای متعال از این گواهان عادل است، و گرنه شهادت و نظارتی در جهان حاصل نخواهد شد. اعلام این موضوع افزون بر اینکه حس دفاعی امت اسلامی را بالا می‌برد و آنان را امیدوار به ساختن تمدنی عظیم و جدید می‌کند، چشم دشمنانشان را به شدت می‌ترساند؛

چون می‌بینند مسلمانان نیز داعیه جهانی دارند و چنین امتی را نمی‌توان به راحتی ریشه کن کرد و حس دفاعی و غیرت و نیت آنان را برای ساختن تمدنی جدید نابود ساخت. از ملزومات این نگرش، تفقد و مواسات با مظلومان جهان است. این وظیفه جهانی با زبان عاطفی و انسانی در برخی آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

درس مدیریت مقاومت: مسلمانان باید «جهانی شدن» و «جهانی اندیشیدن» و «جهانی رفتار کردن» را از اهداف خود قرار دهند و لازم است که مقاومت اسلامی تمامی وسایل و شرایط مناسب با این مأموریت جهانی را فراهم آورد و در واقع ما موظفیم با تعلیم و تلقین این استراتژی جهانی اسلامی به فرزندان خود، در یک عملیات گسترده با کمک ملکوت، توان شهادتی و نظارتی خود را بالا ببریم که شامل تهیه تجهیزات دفاعی و جهادی نیز خواهد شد.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. مراد از مقاومت در آموزه‌های اسلامی، تنها مقاومت نظامی نیست، بلکه مراد مقاومت در همه ابعاد آن و در جنگ سخت و نرم است.
۲. با معاندانی که قرآن کریم آنان را محور شرارت معرفی می‌کند، نمی‌توان از در صلح و مذاکره درآمد.
۳. چنانچه مسلمانان بخواهند با کفار پیمان ببندند، اولاً باید مراقب شرارت حیوانی آنان باشند و این تعامل را مدیریت کنند؛ ثانیاً نباید به پیمان‌های آنان دلخوش باشند و به آنان اعتماد کنند.
۴. مسلمانان باید در حال آماده‌باش ملازم باشند نه آماده‌باش مهاجم، یعنی پیش از اینکه طبل جنگی نواخته شود، باید شیپور آماده‌باش زده شود.
۵. مسلمانان در آمادگی باید تا انتهای توان خود به پیش بروند، به گونه‌ای که نه یک گام، بلکه صد گام از دشمن جلوتر باشند.
۶. کسی حق ندارد هزینه مقاومت را آنقدر بالا و سرسام‌آور نشان دهد که موجب فرار یا دوری مردم از مقاومت گردد.

۷. بدون ارتباط با آسمان نمی‌توان در مقاومت زمینی تاب آورد.
۸. باید در کنار جنگ سخت‌افزاری، مراقب جنگ نرم‌افزاری یعنی شبه‌افکنی‌های ذهنی و شکل‌گرفتن قساوت‌های قلبی در بین نیروهای خودی بود.
۹. مسلمانان باید «جهانی‌شدن» و «جهانی‌اندیشدن» و «جهانی رفتار کردن» را از اهداف خود قرار دهند و لازم‌ش آن است که تمامی وسایل و شرایط مناسب با این مأموریت جهانی را فراهم آورند.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التئوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۳. زيد بن علي بن الحسين (۱۴۱۲ق)، تفسير الشهيد زيد بن علي، بيروت: الدار العالمية.
۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۶. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة، بيروت: دارالکتب العلمية.
۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References in Arabic / Persian

1. *The Holy Quran*
2. Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420 AH), *Tahrir and al-Tanvir*, Beirut: Mu'asisat al-Tarikh Al-Arabi.
3. Zaid bin Ali bin al-Hussein (1412 AH), *Commentary on al-Shaheed Zaid bin Ali*, Beirut: al-dar al-Alamiyyat.
4. Tabatabai, Mohammad Hossein (1374 SH), *Translation of Tafsir al-Mizan*, Qom: Islamic Publications Office.
5. Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1372 SH), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Nasser Khosrow.
6. Matrudi, Muhammad ibn Muhammad (1426 AH), *Ta'aviat Ahl al-Sonat*, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
7. Mostafavi, Hassan (1360 SH), *al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Book Translation and Publishing Company, Tehran.

